

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



RS

دودستگی در کنگره برای ورود به جنگ

پس از حمله هوایی‌ای بدون سرنشین به پایگاه آمریکا در اردن که منجر به کشته شدن سه نظامی آمریکایی و زخمی شدن بیش از ۳۰ نفر دیگر شد، درخواست‌ها از جو بایدن، رئیس‌جمهور برای اقدام نظامی مستقیم علیه ایران افزایش یافته است. بایدن گفته است که «این کار توسط گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال تحت حمایت ایران که در سوریه و عراق فعالیت می‌کنند، انجام شد» و متعدد شد «همه مسئولین این حادثه را در زمان و به شیوه‌ای که ما انتخاب می‌کنیم، مورد بازخواست قرار دهیم». تهران دست داشتن در این حملات را رد کرده است. این آخرین مورد از تشدید تنش بزرگ در خاورمیانه از زمان تهاجم حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر و جنگ تلافی جویانه تل‌آویو علیه غزه است. دولت بایدن تأکید کرده است که خواهان جنگ با تهران نیست و همچنان به دنبال راه‌هایی برای کاهش تنش در منطقه است اما پس از کشته شدن پرسنل آمریکایی، اعضای کنگره برای پاسخ سریع اصرار دارند. سناتور مارک وارنر در پستی در شبکه ایکس گفت: «ایالات متحده می‌تواند و باید به این حمله وقیحانه پاسخ دهد». «این حمله به نیروهای ایالات متحده و نیروهای ائتلاف در اردن - شریک استوار منطقه‌ای ما - یک تشدید تنش است و نمی‌تواند بی‌پاسخ بماند.» سناتور بن کاردین، رئیس کمیته روابط خارجی سنا، افزود: «من از رئیس‌جمهور بایدن برای یک پاسخ سنجیده و متناسب حمایت می‌کنم». برخی از جنگ‌طلب‌های جمهوری خواه، که بسیاری از آنها از مدت‌ها مدافع تغییر رژیم در ایران هستند و از ۷ اکتبر خواستار واکنش تهاجمی علیه تهران بودند، پارافران گذشته و خواستار رویارویی مستقیم با ایران شدند. لیبندسی گراهام، در یک پست طولانی در شبکه ایکس نوشت: «تنها چیزی که رژیم ایران درک می‌کند زور است. تا زمانی که آنها با زیرساخت‌ها و پرسنل خود هزینه‌ای را پرداخت نکنند، حملات به نیروهای آمریکایی ادامه خواهد داشت. به آن‌ها ضربه محکم بزنید.» سناتور تام کاتن نیز نوشت: «تنها پاسخ به این حملات باید انتقام نظامی ویرانگر علیه نیروهای تروریستی ایران چه در ایران و چه در سراسر خاورمیانه باشد. هر چیزی کمتر، جوبایدن را به عنوان یک بزدل که شایسته فرماندهی کل قوا نیست، معرفی خواهد کرد.» سناتور راجر ویکر، عضو باسابقه کمیته نیروهای مسلح سنا، گفت که واشنگتن باید «مستقیماً علیه اهداف ایران حمله کند».

اما همه اعضا، از جمله جمهوری خواهان، نمی‌خواهند سرسختانه وارد جنگ شوند. همه آنها فکر نمی‌کنند که رئیس‌جمهور دارای اختیارات یکجانبه برای انجام این کار است. دولت پیش از این حملاتی را علیه اهداف حوثی‌ها در یمن انجام می‌داد، بدون اینکه به دنبال تأیید کنگره باشد، که انتقاد شدید گروهی از سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان را برانگیخت. برخی از این قانونگذاران در آخر هفته تماس‌های خود را تجدید کردند و اصرار داشتند که این مسئولیت کنگره است که اعلام جنگ کند. سناتور مایک لی در شبکه ایکس نوشت:

«هیچ استثنایی در قانون اساسی با عنوان «ایران بد است» وجود ندارد؛ (اگر ما به جنگ برویم، کنگره باید آن را تأیید کند). توماس ماسی نماینده دیگر کنگره این سخن را تأیید کرد و در شبکه ایکس نوشت که «حمله به ایران مستلزم تصویب قانون کنگره بر اساس قانون اساسی است.» او بعداً در پاسخ به لیبندسی گراهام اضافه کرد: «کسی هست که نخواهد بمبارانش کند؟» ناظران

حزب جمهوری خواه می‌گویند که این اختلافات شاهی بر شکاف فزاینده در درون حزب در مورد مسائل مربوط به سیاست خارجی است. جنگ با ایران خط قرمز است. در آن سوی راهروهای کنگره، چندین دموکرات کنگره نسبت به تشدید بیشتر تنش هشدار می‌دهند؛ ست مولتون نوشت: «به جوجه شاهین‌هایی که خواستار جنگ با ایران هستند! شما دست دشمن را باز می‌کنید و من دوست دارم پسران و دختران خودتان را برای جنگ به میدان بفرستید». این کپهنه‌ساز جنگ عراق به رویتز گفت: «ما باید یک واکنش مؤثر و استراتژیک براساس شرایط و جدول زمانی خود داشته باشیم». هنوز مشخص نیست که بایدن دقیقاً چگونه پاسخ خواهد داد. آکسیوس روز دوشنبه گزارش داد که مقامات ارشد ایالات متحده در حال گفت‌وگو درباره «پاسخ نظامی قابل توجه» هستند، اگرچه آکسیوس و تعدادی دیگر از رسانه‌های اصلی می‌گویند که دولت همچنان مشتاق محدود کردن پتانسیل یک جنگ گسترده است.

دیپلماسی
DIPLOMACY



نگاه
کارشناس

محمد خواجهویی مدیر گروه لبنان پژوهشگاه مطالعات استراتژیک خاورمیانه در گفت‌وگو با هم‌میهن تشریح کرد:

بحران عدم انسجام میان ایسران و گروه‌های مقاومت عراق



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه دیپلماسی

در اقدامی تازه و غیرمنتظره، گروه کتائب حزب‌الله عراق که از زمان تحولات پس از ۷ اکتبر در خاورمیانه، در مسیری متفاوت از سایر گروه‌های مقاومت در مبارزه با اسرائیل، مواضع و پایگاه‌های ایالات متحده را در منطقه هدف قرار داده بود و پنتاگون نیز اعلام کرده است که واشنگتن معتقد است حمله‌ای که منجر به کشته شدن سه سرباز آمریکایی در مرز اردن و سوریه شد، ردپای این گروه را دارد، در بیانیه‌ای از تعلیق عملیات نظامی علیه نیروهای آمریکایی تا اطلاع ثانوی خبر داد. دبیرکل کتائب حزب‌الله در این بیانیه گفت: «با اعلام تعلیق عملیات نظامی و امنیتی علیه نیروهای اشغالگر - به منظور جلوگیری از شرمساری دولت عراق - به دفاع از مردم خود در غزه به روش‌های دیگر ادامه می‌دهیم». در بخش مهم این بیانیه از جمهوری اسلامی ایران نام برده شده و آمده است: «برادران ما در محور مقاومت به ویژه در ایران نمی‌دانند ما چگونه جهاد می‌کنیم و بارها به تشدید تنش‌های ما اعتراض کرده‌اند». ایران پس از عملیات صورت گرفته در پایگاه موسوم به برج ۲۲ در نزدیکی مرز سوریه و اردن، به عنوان رکن اصلی و حامی گروه‌های مقاومت مورد حمله جناح‌های مختلف در ایالات متحده قرار گرفت و برخی افراد شاخص در واشنگتن، خواستار حمله نظامی به ایران برای پاسخ به کشته شدن سه نظامی این کشور در حمله گروه‌های عراقی شدند. بیانیه کتائب حزب‌الله عراق نشان می‌دهد، سیاست ایران در عدم تمایل برای رویارویی مستقیم نظامی با آمریکا موجب شده است تا فشارهایی از سوی تهران، این گروه را مجاب به اعلام علنی تعلیق حملات خود کند. کتائب حزب‌الله که پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد، در سال ۲۰۰۷ و همزمان با ظهور داعش در عراق، فعالیت‌هایش را به صورت رسمی و علنی آغاز کرد. کتائب حزب‌الله یکی از گروه‌های مسلح عراقی است که نزدیک‌ترین نیرو به ایران محسوب می‌شود. این گروه، قدرتمندترین جناح مسلح در مقاومت اسلامی در عراق است که از زمان آغاز جنگ غزه تاکنون بیش از ۱۶۰ حمله به نیروهای آمریکایی در منطقه را بر عهده گرفته‌اند. ایالات متحده در سال ۲۰۰۹ این گروه را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرده است. محمد خواجهویی، تحلیلگر مسائل خاورمیانه و مدیر گروه لبنان پژوهشگاه مطالعات استراتژیک خاورمیانه در گفت‌وگو با هم‌میهن می‌گوید: «نسبت ایران با گروه‌های مقاومت از نظر تشکیلات دچار نوعی بحران عدم انسجام شده است و این به شدت می‌تواند برای ایران هزینه داشته باشد». این کارشناس جهان عرب افزود: «پس از ترور سردار سلیمانی احساس می‌کنیم که آن هماهنگی اولیه که در ابتدا تصور می‌شد میان گروه‌های عراقی و مجموعه سپاه قدس بود، دیگر وجود ندارد». خواجهویی تأکید کرد: «تجربه ماه‌های اخیر در نهایت ایران را به سمت بازتعریف روابط خود با این گروه‌ها سوق می‌دهد.»

در ابتدای تشکیل گروه‌های مقاومت عراقی، با توجه به شیعه بودن این گروه‌ها، اینطور تصور می‌شد که حزایی همچون کتائب حزب‌الله با رهبری ابومهدی المهندس، در مسیری مشابه با حزب‌الله قدم خواهد گذاشت و از همان الگویی در روابط با جمهوری اسلامی ایران تبعیت می‌کند؛ به مرور اما با تحولات داخلی عراق به خصوص پس از شکست داعش، این باور دچار خدشه شد و بیانیه روز گذشته نیز بر این امر صحت گذاشت؛ اساساً مشخصه بارز این گروه‌های مقاومت، به‌ویژه کتائب حزب‌الله و تفاوت آن با حزب‌الله لبنان چیست؟

مهمترین ویژگی گروه‌های مقاومت عراقی، تکرر آنهاست؛ این تکرر از همان ابتدای شکل‌گیری این گروه‌ها و حضورشان در مجموعه حشدالشعبی وجود داشت اما به دلیل اینکه در آن دوره تشکیل گروه‌های مردمی، هدف مشخص مبارزه با داعش وجود داشت، این تکرر چندان به چشم نمی‌آمد و نوعی وحدت



AP-عکس

استراتژی اصلی محور مقاومت و مشخصاً ایران صورت گرفته است. در این شرایط برخی اقدام کتائب حزب‌الله را تاکتیکی ارزیابی کرده‌اند در حالی که بنده به این امر باور ندارم و معتقدم ما شاهد نوعی آشوبی و عدم هماهنگی در گروه‌های عراقی هستیم. یک مجموعه‌ای از محور مقاومت یک اقدامی را انجام داده و قطعاً این اقدام هم براساس دستور ایران نبوده چراکه اگر چنین بود، به این سرعت از سوی تهران تکذیب نمی‌شد. این تحول نشان می‌دهد یک اقدامی صورت گرفته و بعد هم مواضعی از طرف ایران گرفته شده و فشارهایی آوردند که هر چند قرار است فشارهایی به آمریکا و اسرائیل در منطقه وارد شود اما این بازی قرار است یک بازی مدیریت‌شده باشد و تنش‌ها باید گام به گام افزایش پیدا کنند و سیاست بر این نیست که نیروهای آمریکایی هدف قرار بگیرند. بنابراین به نظر می‌رسد تحت تأثیر این فشارها، کتائب حزب‌الله در بیانیه خود به این موضوع اشاره می‌کند که ما در این ارتباط تحت فشار ایران هم بودیم.

اگر به سوال ابتدایی برگردیم، این بیانیه موجب شد تا به وضوح تفاوت میان گروهی همچون حزب‌الله لبنان و کتائب حزب‌الله به‌رغم ایدئولوژی یکسان، مشخص شود چراکه حزب‌الله هیچ‌گاه در جریان اختلاف‌نظرهایی که حتی گاهی سال‌ها بعد مشخص شده است، ایران را مورد شتمانات قرار نداده و سیاست اتحاد خود با جمهوری اسلامی ایران را حفظ کرده است. وجه تمایز این دو گروه چیست و آیا ریشه در کیفیت شکل‌گیری آن‌ها دارد؟

این گروه‌ها در حوزه‌هایی با جمهوری اسلامی ایران اشتراک‌نظر داشتند و در عین حال از همان ابتدا هم نشان دادند که در سطوحی دارای اختلاف رویکرد هستند. برای مثال در خصوص سیاست داخلی هم بعضاً این گروه‌ها منتقد برخی سیاست‌های ایران در عراق بوده و هستند و این امر موجب شد تا از تهران فاصله بگیرند. آنچه در عراق شاهد هستیم تعدد گروه‌های مقاومت است که عمدتاً نیز ساختار محفلی دارند و شاهد ساختار مشخص حزبی تعریف‌شده‌ای نیستیم. در این گروه‌ها عمدتاً افراد که در رأس آن محافل قرار دارند، بسیار تأثیرگذار هستند در حالی که در مورد لبنان، ما یک حزب قدرتمندی را شاهد هستیم که مجموعه تشکیلاتی چندوجهی و شوراهای متعددی دارد اما در عراق شاهد این مسئله نیستیم و به جای اینکه یک یا دو حزب مشخص داشته باشند، این‌ها مجموعه‌های پراکنده از یکدیگر هستند و به دلیل نبود انسجام تشکیلاتی، هرکدام از این گروه‌ها متناسب با تمایلات و باورهای خودشان رفتار می‌کنند و به همین دلیل هم می‌بینیم هرکدام از

و انسجام در آن مجموعه شکل گرفته بود اما پس از حل مسئله داعش و بیرون راندن این گروه، شکاف‌ها به مرور در این مجموعه بروز پیدا کرد. این شکاف‌ها انبوهی از مسائل از جمله سیاست داخلی، نوع سیاست این گروه‌ها در قبال قدرت‌های منطقه از جمله ایران و عربستان و همچنین سیاست این گروه‌ها در قبال نیروهای آمریکایی را در بر می‌گیرد. نگاه‌های این‌ها در حوزه‌هایی با هم متفاوت است و همین عوامل باعث شد که هر چه گذشت، این گروه‌ها به سمت نوعی پراکندگی حرکت کردند و گروه‌هایی که به نظر می‌رسید طبیعتاً باید از نظر ایدئولوژیک، یکسان باشند اما برای مثال گروه کتائب حزب‌الله و عصاب اهل حق که در ظاهر از نظر ایدئولوژیک خیلی با یکدیگر همسان هستند، به دلیل تفاوت نگاه‌شان به برخی موضوعات و همین‌طور رقابت‌هایی که برای رهبری این جریان، با یکدیگر دارند، موجب شده تا به سمت شکاف حرکت کنند. این شکاف زمانی شکل گرفت که افراد مؤثری همچون سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس ترور شدند و نبود آن‌ها به‌ویژه نبود سردار سلیمانی این شکاف را بسیار روشن و آشکارتر کرد. پیش از این به دلیل روابط تنگاتنگ فرمانده پیشین سپاه قدس با این گروه‌ها و تأثیرش در میان گروه‌های مقاومت عراقی باعث می‌شد که این شکاف معمولاً در عرصه بیرونی نمود پیدا نکند اما واقعیت این است که پس از ترور سردار سلیمانی احساس می‌کنیم که آن هماهنگی اولیه که در ابتدا تصور می‌شد میان این گروه‌ها و مجموعه سپاه قدس بود، دیگر وجود ندارد و اگر چه در برخی موضوعات ایدئولوژیک با ایران همراه هستند اما در برخی موارد کاملاً روشن بود که این‌ها مسیر خودشان را طی می‌کنند. من در یادداشتی که پیش‌تر برای هم‌میهن نوشتم، به این واقعیت اشاره کردم که برعکس تصویری که برخی دارند، رابطه ایران با گروه‌های متحدهش در منطقه، الزاماً یک رابطه از بالا به پایین و رئیس و مرئوس نیست که هر چه رئیس می‌گوید، اجرا شود. ما شاهد نوعی استقلال در بین این گروه‌ها هم هستیم چراکه هرکدام براساس مقتضیات خود تصمیم می‌گیرند و بعضاً نیز ممکن است حرکت‌هایی انجام دهند که عنصر اصلی محور مقاومت یعنی ایران، با آن رویکرد همراه نباشد. در جریان تحولات منطقه پس از جنگ در غزه، ما دقیقاً این وضعیت را درک کردیم که در شرایطی که ایران دست‌کم در تلاش است تا ستیز جدی و گسترده‌ای با آمریکا، آن هم به شکلی که به سمت هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی برود، نداشته باشد؛ به یک‌باره حمله به نیروهای آمریکایی صورت می‌گیرد که در جریان آن سه نظامی این کشور کشته می‌شوند که کاملاً روشن است اقدامی برخلاف